

## رؤیاهای ابن عربی

این رؤیایا از میان هیجده رؤیای شیخ که در «رقعة بشارت» (رسالات المبشرات) ۱ ثبت شده اند، عنوانش تلمیحی دارد به حدیثی مشهور که نبی اکرم (ص) «بشارت» را توضیح می دهد.... اینها رؤیایی مسلم هستند، چیزهایی را نشان می دهد که شخص در خواب دیده یا به او نشان داده شده اند. رؤیا جزء امور نبوت است. «... بنابراین برآن شدم تا در این بخش برخی از آنچه را دیده ام بازگو کنم چون آنها را برای دیگران مفید می دانم؛ زیرا وسیله ای است که آنان را به خداوند می رساند، اما نیازی ندیدم آنچه را به شخص خودم مربوط می شود بازگو کنم.»

• (وقتی جوان بودم)، پیش از آنکه تعلیمات دینی ببینم، گروهی از دوستانم مرا به مطالعه «کتاب العقاید» تشویق و ترغیب می کردند. [اواژه ابن عربی برای کتب فقه («شریعت اسلامی») که درمقایسه با مجموعه های حدیث موجود حقیر می نمایند]. در آن زمان که نه فقه می دانستم و نه حدیث، ۱ • در رؤیایی گروهی از مردم را سلاح به دست گرد خود دیدم که قصد داشتند مرا بکشند، چایی هم نبود که بتوانم به آنجا پناه ببرم. ناگهان تپه ای را در مقابل خود دیدم که رسول خدا (ص) آنجا ایستاده بود. به او پناه بردم و او زره خود را بر من پوشاند و مرا بسیار گرم در آغوش کشید، و فرمود: «دوست من، به من نزدیک شو، تا در امان و آرامش باشی!» آنگاه آن دشمنان را می جستم، ولی حتی یکی از آنان را در عرصه زمین نیافتم. بنابراین از آن زمان به بعد خود را به مطالعه حدیث دلمشغول داشته ام.

• ۲ در رؤیایی خود را کعبه معظمه دیدم، چنان بود که گویی رستخیز به پا شده است. خود را در حالی چنان پریشان می دیدم که در برابر پروردگارم، سرافکنده ام. در سکوت و هراسی برجای خود ایستاده منتظر بودم هر آن به خاطر غفلت‌هایم (تفریط‌هایم) مؤاخذه شوم. اما پروردگارم به من گفت: «بندۀ من! مرا با تو کاری جز این نیست که به میان بندگانم روی و آنان را موعظه کنی، ولی این منم که مردم (الناس) را به راه راست هدایت خواهم کرد.» از آن زمان متوجه شدم اهل طریق بسیار نادر اند.

۱ مبنای این ترجمه ها، متن رقعہ در سعادة الدارين في الصلوة على سيد الكونين (بيروت، ن. د) صص ۴۷۸-۴۷۲ (نسخه با تشکر از استاد دنیس گریل Prof. Denis

Gril). رقعہ شماره ۴۸۵ در عثمان یحیی تاریخ طبقه بندی کتب ابن عربی (دمشق، ۱۹۶۴). جلد دوم، ص ۳۹۴، که در آنجا به اینکه این اثر در فهرست (ش. ۷۱) در اجزاء بعدی (ش. ۷۶) توجه شده است. [موضوع در فصل ۱۸۸/الفتوحات/المکبیه، دوم، ۳۸۰-۳۷۵ در چاپ بیروت به تفصیل بررسی شده است.]

۲ بار خدایا من تنبل شده بودم. و تا آن شب فقط به آنچه مربوط به خود بود پرداخته و از مواضع و موقعیت دیگران غافل مانده بودم. اما از فردای آن شبی که این خواب را دیدم به میان مردم رفتم و راه راست را برای آنان روشن می نمودم و شیاطین متنوعی که راه هر گروه از عالمان یا از فقرا را سد کرده بودند برایشان آشکار می کردم. ولی همه با من مخالفت و ستیزه می کردند؛ و حتی در صدد نابودیم برمی آمدند، اما چون خداوند مرا یاری می کرد بر آنان چیره می شدم. آری، این خداوند بود که با برکت و رحمت محبت آمیزش مرا حفظ می کرد. (نبی ص) فرمود: « دین در موعظه ( « نصیحت) خلاصه می شود» چه برای رهبران مسلمانان و چه برای مردمی عامی که در میان آنند و این حدیث در صحیح بخاری است.

۳۰ در روایایی دیدم که با رسول خدا (ص) در مکه و در یک خانه بودیم. بین او و من چنان ارتباط تنگاتنگی بود که گویی من تقریباً او هستم و او من است. و در این رؤیا می دیدم که حضرت پسر بچه ای دارد، آن چنان که هر کس به دیدن (رسول الله ص) می آمد، آن پسر را بر آن می داشت با او بیرون رود تا مردم از او مستفیض و با او آشنا شوند. ما همه در آنجا نشسته بودیم که کسی دق الباب کرد، و رسول خدا (ص) با آن پسر به استقبال او رفت. وقتی که برگشت به من فرمود: « خداوند به او امر فرموده است به مدینه برود و نماز شب را در آنجا اقامه کنم.» و من [در متن عربی مشخص نیست که این رسول خداست که هنوز سخن می گوید، یا ابن عربی با او حرف می زند] هرگز او را رها نمی کردم و از او چشم بر نمی داشتم؛ چنان که گویی من عین وجود او هستم، اما من که او نیستم، ولی غیر از او هم نیستم.

در حالی که بین مکه و مدینه بود، ناگهان دیدم فیض زیادی از آسمان نازل شد، و او پرسید: « جبرئیل این چه فیضی است که مانند آن را ندیده ام؟» او پاسخ داد: « از جنت اعلا بر متهمجدون فرود می آید: [بنگرید به قرآن: « و از شب بخشی هم بیدار باش که / این نماز شب / نافله ای / واجب / خاص توست، باشد که پروردگارت تو را به مقامی پسندیده / شفاعت / بگمارد»، (۷۹: ۱۷)] و چگونه است که تو در میان آنانی؟! آنگاه جبرئیل در تمجید متهمجدون سخنانی گفت که هرگز نشنیده بودم، و رسول الله بالاترین و شریفترین آنان بود. سپس متوجه شدم که همه اینها با من نسبتی دارند و مخاطب سخنش که گفت « چگونه است که تو در میان آنانی؟» منظورش من بودم، از خواب بیدار شدم.

•۴ وارد سویل شدم تا شیخ صالح و پارسا، ابوعمران بن موسی بن عمران المارتولی،<sup>۲</sup> را زیارت کنم و او را از چیزی خبر دادم که موجب شادی او شد و آن را بشارتی دانست. پس به من گفت: « خداوند تو را بشارت بهشت ارزانی فرماید، که به من بشارتی بزرگ دادی!» از این رویداد روزهای زیادی گذشته بود که یکی از چهار مصاحبمان را که مرده بود در خواب دیدم، و به او گفتم: « چگونه می گذرد؟» او ( درباره حال خودش) چیزی خوبی را متذکر شد، در این گفتمان چیزهای زیاد و داستانی مفصل را بازگو کرد. آنگاه به من گفت: « خداوند بشارت خوبی به من داده است که با تو در بهشت همراه خواهم بود!» بعد به او گفتم: « اینها همه در رؤیایی روی می دهد!» او در پاسخ به من گفت: « آری، فردا در نماز ظهر سلطان کسی را به جستجوی تو می فرستند تا تو را زندانی کند. پس مواظب خود باش!» چون از خواب بیدار شدم، چیزی هم که دلالت بر ( واقعه ای کند که در شرف وقوع باشد) به چشم نمی خورد. اما موقعی که نماز ظهر می خواندم، ناگهان درخواست سلطان را به من ابلاغ شد. به خود گفتم: « رؤیایم صادق بودا،» پس پانزده روز خود را پنهان کردم، تا آن درخواست سلطان به تعویق افتاد. آری این (نمونه ای از) برکات معنوی دعای خیر صالحان است.

• ۵ در رؤیایی دیدم خداوند مرا ندا می دهد، و به من می گوید: « بنده من، اگر می خواهی به من تقرب یابی، شریف و با من مشعوف باشی، مدام تکرار کن: « ربّی ارنی أنظر الیک»<sup>۳</sup> و آن را بسیار تکرار کن.»

<sup>۲</sup> بنگرید به شرح حال این شیخ در *صوفیان اندلس* (ترجمه رالف اوستین)، صص ۹۱-۸۷ ( به انضمام شروحاتی در باره روح القدوس و الدرّ الفاخره)؛ شرح اول با جزئیات بیشتری همین رویداد را با جزئیات بیشتری بازگو می کند و در آغاز به همین قصه اشاره دارد. (۳). ربّی ارنی أنظر الیک، ذکر است که به این دعای مشهور نبی که در احادیث ثبت شده است بسیار نزدیک می باشد: اللهم ارننا الأشياء كما هي.